



19 جنوری 2016



داکتر سید عبدالله کاظم

دولت و سکتور خصوصی در افغانستان (قسمت سوم - آخر)

کمبودها، نارسائی ها و لزوم اقدامات:

سکتور خصوصی یک بخش بزرگ اقتصاد افغانستان را تشکیل میدهد و انکشاف آن یکی از اهداف عمده حکومت بوده، چنانکه در ماده دهم قانون اساسی جدید آمده است: «دولت سرمایه گذارها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار آزاد، مطابق به احکام قانون تشویق، حمایت و مصونیت آنها را تضمین مینماید». ماده سیزدهم در این ارتباط تصریح میدارد که: «دولت برای انکشاف صنایع، رشد تولید، ارتقای سطح زندگی مردم و حمایت از فعالیت های پیشه وران، پروگرامهای مؤثر طرح و تطبیق مینماید». از آنجائیکه سکتور خصوصی جزء اقتصاد کلی و در مجموع همه تابع وضع عمومی کشور میباشد و دولت تعهدات بس جدی در زمینه دارد، این سؤال مطرح میگردد که یک دولت ضعیف چطور قادر خواهد بود از عهده ای این وظایف بطور لازم بدرآید؟ پالیسی اقتصادی دولت در این زمینه تاحال در چند مورد دچار کمبودها و نارسائی ها و حتی بعضاً تناقض ها گردیده که در اینجا بطور بسیار مختصر به آن اشاره میداریم:

1 - امنیت یا دموکراسی - اول کدام یک؟؟

قبلاً دیده شد که ضعف دولت در تأمین امنیت سرتاسری چگونه موجب تسریع حرکت دایره شیطانی مصیبت گردیده و چگونه سکتور خصوصی را بطرف فعالیت های غیررسمی آنها بطور نامشروع کشانیده است. عمده ترین اقداماتی که باید بعد از تشکیل حکومت موقت و انتقالی صورت میگرفت، همانا تقویة حکومت مرکزی و پخش سلطه سرتاسری آن در کشور بود تا بدانوسیله حرکت دایره شیطانی مصیبت توقف میکرد و بنای حکومت نظم و قانون گذاشته میشد. متأسفانه امریکا در تطبیق ستراتیژی نظامی خود که از یکطرف خواهان حکومت مقتدر در افغانستان بود و اما از طرف دیگر به کمک یکعده زیاد جنگ سالاران و قوماندانهای محلی نیاز داشت که در عین وقت به تقویة آنها نیز پرداخت. در اثر این پالیسی «یک بام و دو هوا»، حکومت مرکزی نتوانست به حیث یک قدرت مسلط در کشور تبارز کند.

امروز این موضوع در مطبوعات جهان و حلقه های مهم سیاسی مطرح است که برای بیرون شدن یک کشور "جنگ زده" (Fail State) از مصیبت دوامدار آیا نخست به استحکام امنیت پرداخت و یا اولتر دنبال تحقق دموکراسی و انتخابات رفت؟ مسلم است که در یک زمین سیلاب زده و مملو از سنگهای خورد و بزرگ بذر هرتخم حاصل لازم بار نمی آورد و حتی موجب ضیاع وقت، قوای جسمانی و تخم بذری میگردد. همانطوریکه باید زمین سیلاب زده نخست از سنگ و ریگ و کثافات سیل پاک شود و آماده زرع گردد، در یک کشور جنگ زده نیز باید نخست زمینه های حکومت قانون و نظم عامه مساعد گردد تا درپرتو آن ارزش های دموکراتیک

د پانو شمیره: له 1 تر 8

افغان جرمن آنلین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دلیکنی دلیکنی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په خیر و لولی

بتوانند ریشه گیرند و جوانه زنند. ضرب المثل معروف است که: «اول باید کله های مردم را عوض کرد، بعد کلاه های شانرا». دموکراسی در شرایط موجود کشور، جز تبدیل کردن کلاه مفهوم دیگر ندارد. حکومتی که مشروعیت خود را به هر عنوان از موافقتنامه «بن» اخذ کرد و مورد تانید مردم واقع شد، میتواند با موجودیت یک قانون اساسی موقت و یک شورای موقت زمام امور را برای مدت پنج سال در دست داشته باشد و طی اینمدت امنیت سرتاسری را تأمین کند و درعین زمان شرایط بهتر را برای انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی مهیا سازد. همچنان در اینمدت حکومت فرصت آنرا پیدا میکند تا در مسائل اقتصادی اقدامات مؤثر را نیز رویدست گیرد و به خواسته های مردم عادی رسیدگی نماید.

متأسفانه درکشوربنابر توصیه های بیرونی تلاش بعمل آمد تا قبل از استقرار امنیت سرتاسری و استحکام پایه های اساسی نظم و قانون، درحالی که پیاده کردن دموکراسی و نقش رأی مردم و انتخابات اقدام گردید که هنوز انارشی با تمام قوت درکشور حکمفرما بود. واضح است تلاشهای ممتد که طی این چهار سال در راستای تحولات سیاسی به مقصد متجلی ساختن دموکراسی صورت گرفت و مبالغه گزاف در تدویر لویه جرگه ها، انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات پارلمانی و غیره (در حدود 500 ملیون دالر) بمصرف رسید، حکومت را سخت مصروف نگهداشت و رسیدگی در ساحات دیگر از جمله امور اقتصادی را شدیداً تحت الشعاع قرار داد. با آنکه در این اواخر آقای کرزی در مشی جاری خود توجه به مسائل اقتصادی را در سرخط اقدامات خود اعلام نموده است، ولی گمان نمیرود اگر اوضاع به همین منوال پیش برود، کشمکشهای احتمالی پارلمان آینده فرصت رسیدگی لازم را برهمچو امور برای حکومت مهیا سازد.

اینکه چرا توجه به دموکراسی مقدمتر از امنیت مبذول شد، دلیل عمده آن اساساً ماهیت نمایشی موضوع بود، به این زعم که مشکلات جنگ عراق و انتخابات 2004 ریاست جمهوری در امریکا ایجاب میکرد تا افغانستان به حیث یک نمونه موفق تحول بسوی دموکراسی برای مردم امریکا و جهان به نمایش گذاشته شود.

2 - عدم توجه به خواسته های اکثریت نادر:

در جوامع کم رشد بطور عموم سه نیروی اجتماعی اند که برای تحقق سه نیاز متفاوت سعی میکنند: یکی طبقه بالا و پولدار و نزدیک به دولت که بدنبال سرمایه گذاری ها، رشد و تجدد اقتصادی روان اند، دیگر طبقه متوسط و روشنفکر که بیشتر علاقمند به تحولات سیاسی و دموکراتیک بوده و به موجودیت آزادی بیان، آزادی تشکیل احزاب، انتخابات و تفکیک قوای ثلاثه و غیره در کشور رجحان میدهند و اما نیروی سوم توده وسیع مردم نادر و فاقد قدرت اند که بدنبال عدالت اجتماعی و بهبود وضع زندگی از جمله داشتن کار و عاید و برای دسترسی به حداقل معیشت در تلاش میباشند.

حکومت افغانستان در طول سه سال گذشته در ساحه اقتصادی بیشتر با پروژه های زیربنایی از جمله ترمیم شاهراه ها مصروف بوده و اراکین حکومت توسعه تجارت خارجی را در صدر اهداف خود قرار داده اند و نیز یک قسمت اعظم توجه را بر امور معارف معطوف کرده اند، لکن عدم توجه به خواست اکثریت نادر جامعه، این احساس را در ذهن مردم ایجاد کرده که گویا حکومت در فکر مردم نیست و رفع ضرورت های عاجل مردم در صدر اولویتهای دولت قرار ندارد. پخش این ذهنیت فاصله بین مردم و حکومت را زیاد کرده و موجب بی اعتمادی مردم بر حکومت شده و نارضایتی را بار آورده است. یقیناً یکی از دلایلی حضور کمتر مردم در انتخابات پارلمانی همانا مایوسیت همین قشر نادر مردم از اجراء حکومت بود، چنانچه در یک نظر سنجی رادیو بی بی سی مردم به عبارات مختلف نارضایتی خویش را ابراز داشته و حتی یک هموطن تصریح نمود که: «ما رئیس جمهور را انتخاب کردیم، برای ما چه کرد که حال میرفتیم به پارلمان و شوراهای ولایتی رأی میدادیم».

از این واقعیت نمیتوان انکار کرد که در این مدت با وجود سرازیر شدن مبالغ گزاف کمک نه تنها شدت فقر در کشور تقلیل نیافته، بلکه برعکس مشکلات اقتصادی مردم در اثر فقدان کار و بلند رفتن سطح قیمت ها و بناً دامنه فقر روزبروز بیشتر شده است.

3 - خروج قسمت اعظم مبالغ امداد و سرمایه گذاریها از کشور:

تبدیل شدن افغانستان بیک جامعه استهلاکی و وارداتی از یکطرف و قرارداد پروژه های بزرگ ساختمانی با کمپنی های خارجی و همچنان موجودیت کارگران و متخصصین خارجی و افغانهای بیرون مرزی با معاشات دالری از طرف دیگر موجب شده است تا بیش از 80 فیصد مبالغی که از طریق امداد به مقصد سرمایه گذاری در افغانستان اختصاص یافته به اشکال مختلف دوباره راه خود را بطرف خارج باز کند و از کشور فرار نماید. متأسفانه فقط مقدار کمی از حاصل این سرمایه گذاریها در داخل کشور ایجاد ظرفیت اقتصادی کرده و کمترین سهم آن تاحال در اختیار مردم نادر و بی بضاعت کشور قرار گرفته است.

اساساً حکومت درپالیسی اقتصادی خود به تاسی از روشهای «جهانی ساختن» Globalization توجه را بیشتر به تشویق سرمایه گذاری های خارجی معطوف کرده و کمتر درباره اثرات آن در اقتصاد داخلی جامعه فکر کرده است. موضوع چگونگی توزیع عاید در رابطه با سرمایه گذاریها و حاصل آن هیچگاه درپالیسی اقتصادی حکومت بصورت جدی و روشن گنجانیده نشده است. در اینصورت رسیدن به هدف رشد مداوم (Sustained Growth) که باید یکی از مهمترین اهداف اقتصادی کشور باشد، تحقق نمی پذیرد و به مجردیکه سلسله امداد خارجی قطع شود، وضع اقتصاد کشور دوباره به قهقرا میرود.

4 - رجحان غیر منطقی تجارت بر زراعت:

با اینکه افغانستان اکنون بیک کشور استهلاکی و وارداتی مبدل شده است، هنوز هم پالیسی های حکومت بقول وزیر تجارت آقای ارسلان است تا: « به منظور مبدل شدن افغانستان به حیث یک پل زمینی بین مناطق آسیای مرکزی و جنوبی باید یک نظام تجارت آزاد را در پیش گرفت». موصوف به این نظر است که فقط از طریق همکاری و همبستگی وسیع اقتصادی، قادر خواهیم بود منابع سرشار خود را مورد استفاده قرار دهیم و از آنطریق زندگی مردم را بهبود بخشیم». (مأخذ: مصاحبه فوق الذکر ارسلان با رادیوی آزادی..)

جای شک نیست که مبدل شدن افغانستان بیک «پل زمینی» بین کشورهای منطقه و تقویة روابط اقتصادی با کشورهای «ایکو» یک قدم مفید و لازمی است، ولی تقویة تجارت ترانزیت حتماً موجب بهبود سطح زندگی همه مردم نمیشود. استفاده از منابع «سرشار» یا به عبارت دیگر استخراج منابع طبیعی افغانستان مستلزم شرایط و امکانات بسیار وسیعتر است. با پیش گرفتن نظام تجارت آزاد احتمال فرورفتن در غرقنای عمیق واردات و عاطل شدن چرخهای اقتصاد در داخل کشور بسیار زیاد و حتی قطعی است. در این حال پرسیده خواهد شد که اگر چشمه سارهای امداد خارجی بسته شوند، از کدام طریق اسعار لازم برای تادیات اموال وارداتی تدارک خواهد شد؟ آیا تشویق چند قلم معهود صادرات که اولیای امور اکثراً از آن صحبت میدارند، همچو خلای بزرگ را پر خواهند کرد؟ آیا بهتر نخواهد بود که درپالیسی اقتصادی حکومت توأم با انکشاف تجارت ترانزیت، توجه جدی به انکشاف صنایعی مبدول گردد که احتیاج امتعة وارداتی را تدریجاً تقلیل دهد و کشور را قدم بقدم از خصلت کاملاً استهلاکی و وارداتی آن بیرون کند؟ به یقین میتوان گفت که پیدا کردن مارکیت برای فروش اقلام صادراتی عنعنوی کارسهل و ساده نیست و علاوهً مقدار آن نیز به پیمانهای نیست که کسر روزافزون بیلائس تجارت خارجی ناشی از افزایش بیش از حد واردات را جبران کند.

به نظر من اولین و اساسی ترین قدم در این راه رجحان بسیار جدی سکتور زراعت است تا بدانوسیله از یکطرف مردم مهاجر دهات که اکنون در شهرها مقیم شده و موجب بیکاری شهری شده اند، دوباره به دهات

رفته و به زراعت مشغول شوند و از طرف دیگر حاصل فوری سکتور زراعت میتواند در قدم اول نیاز کشور به واردات مواد خوراکی را تقلیل دهد و در قدم بعدی زمینه انکشاف اقلام جدید صادرات مواد زراعتی را به خارج میسر سازد. واضح است که سکتور زراعت اکنون با بعضی موانع خاص از جمله موجودیت ماین، کمبود وسائل و مشکلات آبیاری و همچنان ضعف امنیت دردهات مواجه است، ولی رفع همین مشکلات باید در صدر رجحانات اقتصادی دولت قرار گیرد.

5 - تولیدات صنعتی داخلی زیر فشار رقابت متاع وارداتی:

دولت در چوکات قانون تشویق سرمایه گذاری خصوصی از یکطرف میکوشد با فراهم آوری سهولت های مالی و تخنیکی از قبیل اعطای فرضه های کوچک، معافیت های مالیاتی و تهیه محل، آب، برق و غیره صنایع کوچک و متوسط را تقویه کند و اما از طرف دیگر این صنایع نوکار را در میدان رقابت در برابر تولیدات رقبای بزرگ خارجی قرار داده و در اثر آن نه تنها این صنایع بزودی روبه سقوط خواهند رفت، بلکه سقوط آنها بر روحیه سرمایه گذاری بعدی اثر منفی بجا گذاشته و سرمایه گذاران متوسط داخلی را برای فعالیت های مزید متردد خواهند ساخت.

در ماه جولای امسال خبر افتتاح یک پارک صنعتی در هرات انتشار یافت که در آن 420 کارخانه تولیدی شروع به فعالیت کردند و هنوز یکماه از جریان کار آنها نگذشته بود که صدای اعتراض صاحبان این صنایع مبنی بر عدم حمایت حکومت از آنها بلند شد و مسئله مسدود شدن تعدادی از آن کارخانه ها مطرح گردید. آنها میگویند: «سیاست اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد که در حال حاضر از سوی دولت اعمال میشود، موجب شده تا ورود کالاهای مشابه و ارزانتر از خارج، قدرت رقابت را از آنان بگیرد» (گزارش از هرات: سعید حقیقی: رقابت نابرابر صنایع افغانستان با تولیدات خارجی، بی بی سی، 17 اگست 2005)

بدون شک صاحبان کارخانه ها با تقاضای سیاست حمایتی از طرف دولت، اساساً میکوشند به امتیاز انحصاری دست یابند که اینکار به همان اندازه مضر است که سپردن سرنوشت صنایع جدید التاسیس بدست رقبای خارجی؛ ولی حکومت میتواند از طریق وضع تعرفه های گمرکی متناسب تاحدی فاصله را در میدان رقابت بین تصدیهای خصوصی داخلی و تولیدات وارداتی مشابه آن کم سازد. اداره سرمایه گذاری باید مشکل توانایی رقابت تولیدات داخلی را با امتعه وارداتی در همان مرحله اول که سرمایه گذار درخواست سرمایه گذاری را ارائه میدارد، مورد بحث و دقت قرار دهد و ذهن او را در زمینه روشن سازد و نیز حدود و امکانات اقدام حمایتی حکومت را برایش توضیح دهد و نیز از سرمایه گذار تحلیل مکمل پروژه مورد نظر را در قسمت تهیه مواد خام، مصارف تمام شد، وضع رقابتی در بازار و غیر مطالبه نموده و شرایط لازم را قبل از صدور جواز با وی مطرح و مورد توافق و قبولی قرار دهد.

6 - تناقض بین سیاست مالی و تجارتي دولت:

حینیکه بانک جهانی و صندوق وجهی بین المللی و بعضی مؤسسات دیگر مبالغی را در اختیار بودجه انکشافی دولت افغانستان قرار میدهند، اکیداً توصیه میدارند تا دولت برای رفع کسر بودجه کوشش کند که از یکطرف منابع عایداتی دولت را افزایش دهد و از طرف دیگر در مصارف صرف جویی نماید. از آنجائیکه عمده ترین منبع عاید دولت در افغانستان محصولات گمرکی است، لذا وزارت مالیه در اثر این توصیه ها ناگزیر است با بلند نگهداشتن بعضی از تعرفه های گمرکی بر واردات این مأمول را برآورده سازد. در نتیجه سیاست مالی دولت با سیاست تجارتي آن در تناقض قرار میگردد، زیرا وزارت های اقتصاد و تجارت اقدام وزارت مالیه را مبنی بر بلند بودن تعرفه های گمرکی مانع انکشاف تجارت در کشور میدانند، بخصوص که در این اواخر افغانستان در سازمان تجارت جهانی (WTO) به حیث عضو ناظر پذیرفته شده است. بعضی از مسئولان امور حتی به این نظر اند که در افغانستان مثل کشور دومی از همه اموال وارداتی فقط 4 فیصد محصول گمرکی اخذ شود. همین حالا به قول وزیر تجارت آقای ارسلان: «افغانستان در بین ده کشور عضو ایکو دارای کمترین

تعرفه گمرکی بوده و حد وسطی آن به 4 فیصد بالغ میگردد، درحالیکه این فیصدی در پاکستان به 120 فیصد میرسد (مصاحبه ارسلا با رادیو آزادی)

هرگاه پرسیده شود که چرا بین حد وسطی تعرفه های گمرکی افغانستان و پاکستان این حد تفاوت زمین و آسمان وجود دارد، درحالیکه هردو کشور عضو ایکو میباشند و باید در یک راستا حرکت کنند، جواب آنرا میتوان در سیاست حمایتی پاکستان از صنایع داخلی آن جستجو کرد. البته عین روش در سیاستهای حمایتی ایران و ترکیه وجود دارد. واضح است که در اینحال افغانستان بیک مارکیت اشیای کم جنس کشورهای همجوار تبدیل میشود.

در اینجا اختلاف نظر بین وزارت مالیه و وزارت های اقتصاد و تجارت نه تنها نشانه یک تناقض جدی بین سیاست مالی و تجارتي دولت است که هردو بوسیله سازمانهای بین المللی و متخصصین مربوطه زیر فشار قرار دارند، بلکه یک تناقض علنی را نیز در سطح سیاستهای اقتصادی کشورهای عضو ایکو نشان میدهد که پیش گرفتن سیاست «تجارت آزاد» تحت این شرایط کاملاً به ضرر اقتصاد کشور خواهد بود.

من شخصاً مدل دویی را به حال انکشاف طویل المدت افغانستان بسیار مضر میدانم، زیرا از انکشاف تجارت فقط یکعده ای محدود مردم مستفید میشوند و به حال اکثریت چندان تغییر بار نمی آورد و نیز موجب کندی حرکت چرخهای اقتصادی کشور در سکتور های زراعت و صنعت شده و اقتصاد کشور را همیشه تابع واردات و معاملات با خارج میسازد.

7 - کمبود قوای مسلکی :

جای شک نیست که فقدان امکانات تعلیم و تربیه سالم طی یک ربع قرن مشکل بزرگ را برای کشور بوجود آورده و توجه در این ساحه در راس اولویت های انکشافی دولت قرار دارد. امروز مردم ما به اهمیت تعلیم و تربیه پی برده و از پیر تا جوان در جستجوی آن میباشند، مردم همه میخواهند اطفال شان به مکتب بروند و همه جوانان آرزو دارند از تحصیلات عالی برخوردار شوند. اکنون در کشور 13 پوهنتون و 6 مؤسسه عالی تربیه معلم وجود دارند که تعداد مجموعی همه محصلان به 40 هزار نفر میرسند که 22 فیصد آنرا دختران تشکیل میدهند. قرار ظهارات اخیر وزیر تحصیلات عالی در نظر است تعداد فوق درسال آینده به یکصد هزار محصل بلند برود (مصاحبه داکتر حسنیار - وزیر تحصیلات عالی با بی بی سی، اول نوامبر 2005)

در این ارتباط دو مشکل عرض وجود میکند: یکی اینکه نسبت کمبود استادان ورزیده و فقدان وسایل درسی، سویه محصلان بعد از فراغت فاقد کیفیت لازم علمی بوده و دیگر اینکه توقع فارغان در کار یابی با بدست آوردن دیپلوم چنان بلند میرود که به مجرد فراغت باید آنها در یکی از شعب دولت در یک پست متوسط بکار گماشته شوند. از آنجائیکه جذب همه فارغان در دستگاه دولت امکان پذیر نیست، باید این فارغان در سکتور خصوصی جذب شوند.

اینکه تا چه حد امکان جذب در سکتور خصوصی وجود دارد، یک سؤال عمده است، در غیر آن فارغان پوهنتون بیکار خواهند ماند. موضوع اساسی اینست که باید بین تعداد فارغان در هر رشته و امکانات جذب شان یک تناسب معقول موجود باشد. این وظیفه وزارت تحصیلات عالی و وزارت اقتصاد است که در زمینه همکاری نمایند.

اینکه کشور بیشتر به کارگران ماهر مسلکی ضرورت دارد، یک حقیقت غیر قابل تردید است. این ضرورت عاجل را میتوان فقط از راه تعلیمات مسلکی زودتر مرفوع کرد که متعاقب پایان یافتن تعلیمات متوسطه باید زمینه های تعلیمات مسلکی در رشته های اختصاصی برای یک تا سه سال دروس عملی و نظری برای جوانان مهیا گردد، حتی در بعضی موارد ممکن است بعد از فراغت صنف ششم جوانان را تشویق به رفتن مکاتب مسلکی نمود. در اینصورت از یکطرف ضرورت اشد سکتور خصوصی به کارگران ماهر مسلکی تاحدی مرفوع

میگردد و از طرف دیگر فشار بر مؤسسات تحصیلات عالی کمتر شده و زمینه ارتقای سطح تعلیمی در پوهنتون ها مساعد میشود. با این ترتیب میتوان ظرفیت های تولیدی را نیز در داخل کشور ایجاد و تقویه کرد و در عین زمان جوانان را به کارهای مؤلد و پرثمر که جانشین کارگران ماهر خارجی شوند، آماده ساخت.

از بس موضوع تعلیمات مسلکی در خور اهمیت است، بهتر خواهد بود تا وزارت جوانان را بیشتر متکفل امور تعلیمات مسلکی ساخت و حتی میتوان نام آن وزارت را به وزارت تعلیمات مسلکی تعویض کرد.

8 - توجه جدی در امور «ریسرچ و انکشاف»:

هرکشور برای خود شرایط خاص از لحاظ مادی و معنوی دارد و برای انکشاف جامعه به سمت مثبت و سالم رعایت مشخصه ها و خصوصیات جامعه با توانائی های فزیک و اقتصادی آن یک امر بس مهم و اساسی میباشد. دریافت این واقعیت ها و جستجوی راه حل مؤثر و معقول آن یکی از وظایف مهم مؤسسات علمی و تحقیقاتی کشور است.

متأسفانه در افغانستان اکثراً و حتی تمام امور مهمه به مشوره و یا برطبق نظر متخصصین خارجی صورت میگیرند که آنها نه به خصوصیات فرهنگی و اجتماعی و خواست مردم آشنائی دارند و نه به خود زحمت آنرا میدهند که از بین امکانات مختلف همان را انتخاب نمایند که مقتضی به شرایط عینی و مادی کشور باشند. اغلب این مشاوران میخواهند درپرتو منافع اقتصادی و بعضاً سیاسی کسانی کار کنند که منابع پولی پروژه ها را بطور خاص تدارک میکنند. کوشش این مشاوران آنست تا منابع مالی امدادی حتی الامکان دوباره به نفع کشور کمک دهنده بکار رود، بدون آنکه مؤثریت آنرا در نظر گیرند.

سپردن سرنوشت کشور بدست مشاوران خارجی و پیروی کامل از نظریات و اطاعات از دساتیر آنها مراجع و شخصیت های افغانی را دچار نگرانی و تردد ساخته و جرأت ارائه نظریات را از آنها ربوده است. تأسیس یک تعداد مراکز مطالعه و انکشاف به سویه ملی به اشتراک مؤسسات علمی بخصوص استادان پوهنتون ها یکی از اقدامات ضروری و بسیار مفید درکشور خواهد بود.

مراکز ریسرچ و انکشاف میتوانند خدمات ارزنده و مهم را در ساحات مختلف اعم از مطالعات درباره استفاده از تکنالوژی مقتضی (Appropriate Technology)، دیزاین تولیدات، استفاده از مواد ارزان، طرق کاهش مصارف تمام شد، بازاریابی، اعلانات و اشتهاارات تجاری، شیوه های ساده تر و قانونی امور حسابی و غیره برای سکتور خصوصی انجام دهند و همچو خدمات خود را به آنها بفروش برسانند. بدینوسیله نقش متخصصین و دانشمندان کشور نیز در انکشاف سکتور خصوصی در رشته های مختلف تقویه و تشویق میشود که اینکار یقیناً به نفع اقتصاد ملی و سکتور خصوصی و همچنان مراکز تحصیلات عالی و متخصصین مربوطه خواهد بود.

9 - «نورم و ستندارد»:

بخاطر دارم سالها قبل هرکمپنی خارجی که یک پروژه صنعتی را درکشور احداث میکرد، همه نورمها و ستندارد های مربوط به کشور و یا کمپنی خود را در آن پروژه تعمیم می بخشید. در نتیجه افغانستان مملو از نورمها و ستندارد های شد که یکی با دیگر منطبق نمی شدند و به اصطلاح «یک شهر و هزار نرخ» بود. پراکندگی ستنداردها و فقدان لوایح تخنیکي مانع کنترل نورم و ستندارد درکشور گردیده بود و حتی در امور ساختمانی برای شاروالی ها کود تعمیراتی دقیق وجود نداشت و هر شخص و کمپنی با میل خود اجرای کار میکردند. امروز این مشکل به مراتب زیادتیر گردیده و با آمدن صدها مؤسسه غیردولتی (انجوها) و ده ها کمپنی خارجی اعمار ساختمانهای بزرگ و غیره، لزوم تدوین لوایح و مقررات تخنیکي چه در ارتباط با تولیدات در داخل کشور و یا توريد مواد، وسایل و غیره از خارج یک امر ضروری محسوب میشود. اگرچه

د پانیو شمیره: له 6 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې دلېکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

اکنون یک اداره با تشکیلات متوسط در چوکات وزارت تجارت در این زمینه فعال گردیده است، ولی فعالیت این اداره نباید تنها منحصر به اموال وارداتی باشد، بلکه ساحات تولید داخلی را اعم از امور ساختمانی، حسابی، تخنیک و غیره نیز احتوا کند.

10 - انسجام و هماهنگی در ستراتیژی اقتصادی:

در ختم این نوشته باید علاوه نمایم که در پالیسی انکشاف اقتصادی افغانستان هر وزارت برای خود طرح های منحصر به خود دارد و بصورت مستقل به دنبال آن روان است و هریک کوشش میدارد که برای پروژه های مربوطه منابع تمویل را از طریق امداد بدست آورند. در این رابطه آنچه مغشوش به نظر می آید، همانا ستراتیژی عمومی انکشاف اقتصادی است که اساساً دولت نمی داند به کدام سمت روان است و به کدام پروژه ها از نظر ملی و ضرورت های عاجل باید تقدم دهد و برطبق آن همه وزارت ها و شعب مربوطه فعالیت های خود را در راستای آن اولویت ها متمرکز سازند.

به نظر من انکشاف سکتور زراعت نظر به دلایل متعدد در صدر اولویتهای انکشافی قرار دارد، لذا باید وزارت های مختلف فعالیت های خود را تا جائیکه به این موضوع ارتباط دارد، با هم منسجم کرده و در راه تحقق این هدف مجدانه همکاری و اشتراک مساعی نمایند. متأسفانه طوریکه دیده میشود حتی یک وزارت به منظور تعقیب هدف خاص خود، پیش پای وزارت دیگر سنگ می اندازد و مانع اجرای کار آنها میشود.

برای رفع این نقیصه باید در چوکات وزارت اقتصاد یک اداره خاص جهت انسجام و هماهنگی اجرات اداری برای پروژه های انکشافی به وجود آید تا در رفع موانع و مشکلات ناشی از اجرات شعب مختلف وزارت ها اقدام نماید و یا توصیه ها و نظریات خود را به مراجع بالاتر دولتی ارقام دارد. به نظر من تعقیب این هدف لزوم تشکیل مجدد وزارت پلان را ایجاب میکند که وزارت اقتصاد به آن مدغم گردد. افغانستان برای پیشبرد امور انکشافی به سطح ملی به یک مرجع انسجام دهنده امور پلانگذاری اشد ضرورت دارد.

(پایان مقاله " دولت و سکتور خصوصی در افغانستان"، دسمبر 2005)

چرا نامه سرگشاده را عنوانی رئیس جمهور کرزی نوشتیم؟

وقتی در اواخر دسمبر 2005 جهت اشتراک در سمینار "نقش سکتور خصوصی در باز سازی و انکشاف افغانستان" به کابل رفتم و پس از آن مدت دوماه در آنجا ماندم، متوجه شدم که کشور بطرف سراشیب یک بحران نا محسوس در حرکت است و از آن به بعد بخصوص در طول سال 2006 و نیمه 2007 شواهد زیادی بیانگر آن بود که اوضاع کشور به سرعت به سمت بی مبالاتی همه جانبه در حال تغییر میباشد. لذا به حیث یک افغان وجیبه خود دانستم تا با نوشتن یک نامه سرگشاده عنوانی محترم حامد کرزی - رئیس جمهور افغانستان نگرانی خود را از اوضاع جاری وطن ابراز دارم و توجه شانرا به بعضی اقدامات لازم جلب دارم. نامه را بتاريخ اول جولای 2007 با تفصیل لازم در 12 صفحه نوشتم و اصل آنرا به سفیر افغانستان در امریکا آقای سید طیب جواد با این خواهش فرستادم تا بوسیله پوسته رسمی سفارت خدمت رئیس جمهور کرزی ارسال دارد. آقای جواد لطف کرد و چند روز بعد برایم اطمینان داد که نامه را هنگامیکه آقای کرزی برای یک سفر رسمی در اواسط جولای آن سال به امریکا آمده بود، در موقع بازگشت شان به وطن شخصاً برای شان تقدیم داشته و نیز یک کاپی آنرا به دفتر ریاست جمهوری ارسال کرده است که از آن به بعد معلوم نشد که جناب رئیس جمهور فرصت مطالعه آنرا پیدا کرد یا نه؟

نامه بعد از یک مقدمه کوتاه، مشتمل بر دو قسمت بود: قسمت اول - چرا کشور رو به بحران میرود و علل و عوامل آن چیست؟ و قسمت دوم - چگونه میتوان کشور را از این مصیبت نجات داد؟

د پانو شمیره: له 7 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلېکنې دلېکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولۍ

متن مکمل این نامه به حیث اولین نوشته اینجانب در پورتال وزین افغان جرمن آنلاین بتاريخ اول جولای 2007 اقبال نشر یافت که آنرا میتوان در مقاله شماره اول زیر نام اینجانب در آرشیف نویسندگان این پورتال مطالعه کرد که دارای لینک ذیل میباشد:

http://www.afghan-german.net/upload/Tahlilha_PDF/kazem_dr_said_abdullah_namaye_sarkoshada.pdf

مطالعه این نامه تاریخی را برای علاقمندان موضوع دوستانه توصیه میدارم
(پایان مقاله)

د پانو شمیره: له 8 تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ